فهرست

[مقدمه 2](#_Toc123997912)

[دلیل چهارم 2](#_Toc123997913)

[احتمال اول 3](#_Toc123997914)

[احتمال دوم 3](#_Toc123997915)

[نتیجه 3](#_Toc123997916)

[صورت اول 3](#_Toc123997917)

[صورت دوم 4](#_Toc123997918)

[در بحث حسین بن علوان کلبی 5](#_Toc123997919)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح

# مقدمه

به مناسبت روایت حسین بن علوان بحث مفصل در باب حسین بن علوان پیش آمد و به سه دلیل تاکنون در توثیق حسین بن علوان اشاره کردیم و جلسه قبل هم سه استدراک بود که ملاحظه کردید .

# دلیل چهارم

نقل ثقات از حسین بن علوان با این توضیح که یکی از ادله نزد عده‌ای و شاهد نزد عده‌ی دیگر این است که از شخصی و راوی افراد معتبری دارای جلالتشان نقل کرده باشند. یکی از راه‌های توثیق شخص این است که ببینیم راویان از او چه کسانی هستند. طبیعی است که هرچقدر راویان شخص جایگاه بالاتری داشته باشند وزن شخص را بالاتر می‌برد و این فی‌الجمله شاید تردیدی نداشته باشیم این‌که کسی از او نقل نکند با این‌که افراد برجسته از او نقل کنند فرق می‌کند. هرچقدر روات از یک شخص شخصیت بالاتری داشته باشد و از وزن و اعتبار بیشتری به لحاظ جایگاه حدیثی و فقهی از منزلت برخوردار باشد این یعنی او مورد اعتماد آن‌ها هست که از او نقل می‌کنند منتها به دلیل این‌که عملاً در عالم نقل حدیث و روایت می‌بینیم مواردی که روایت معتبر و شخصیت‌های بزرگ و افراد متوسط و احیاناً ضعیف نقل می‌کنند کم نیست ازاین‌جهت نقل ثقات به‌تنهایی و در دایره محدود غالباً آن را دلیل تام و مستقل به شمار نمی‌آورند دلیل این‌که همین را در حد دلیل نمی‌پذیرند به این دلیل است که خلاف آن زیاد است و از طرفی داعی بر این بوده است که مواریث حدیثی باقی بماند و لذا امثال زراره و هشام و حریز از افراد متوسط و احیاناً ضعیف هم نقل می‌کردند تا میراث باقی بماند پس علی‌رغم این‌که نقل افراد برجسته از یک شخص این است که یک جایگاه خوبی دارد و نوعی وثاقت را افاده می‌کند اما این را دلیل تنهایی مستقل به شمار نیاوردن به دلیل این است که در نقطه مقابل موارد نقض زیاد دارد و در مواقعی داعی بر این بوده است که میراث حدیثی باقی بماند. آنچه در بحارالانوار گفته می‌شود و کم‌وبیش در دیگران‌ هم بوده است الا در مواردی که شخص در ابتدای کتابش تأکید کند که من از ضعاف نقل نمی‌کنم و الا آنچه در دستشان بوده است نقل می‌کردند که تراث باقی بماند.

سؤال: این خودش نقل ضعیف به شمار نمی‌رود چون باعث می‌شود که تراث از بین ببرد؟

جواب: وقتی نام‌برده می‌شود باید تشخیص داده شود و پایه مدح و ذم در کتب رجالی ریخته شده است و تشخیص می‌دهیم و تشخیص ضعیف و صحیح هم قاعده‌ای بوده است که در سنت جاریه بزرگان وجود داشته است و این‌که کسی بگوید هرچه نقل‌شده است درست است خیلی طرفداران پروپاقرصی ندارد گرچه نحله‌های این‌طور فکر می‌کردند ولی این‌یک روش و سنت بوده است چه از طریق متنی چه از طریق سند و برای جبران حل مشکل هم راه نقادی سندی گشوده بوده است و ازاین‌جهت مشکلی نیست.

## احتمال اول

با این مقدمه عرض می‌کنیم که شاید کسی بگوید نقل ثقات حتی یکی از ثقات معتبر از کسی نقل کند دلیل بر توثیق شخص است این‌یک احتمال است که ممکن است مطرح شود و کسانی هم تا حدی این را برمی‌گزینند.

## احتمال دوم

مجرد نقل ثقات به دلایلی که گفته شد نمی‌تواند شاهد قاطع و دلیل تامی بر توثیق مروی عنه باشد و تا اینجا نظر دوم ظاهر است منتها نه این‌که در این اشعاری نباشد علی‌القاعده هرچه وزن رواتی ک از شخص نقل کرده‌اند بالا بیاید این‌که شخص مرویٌ عنه از توثیقی برخوردار است بالاتر می‌رود ازاین‌جهت مجرد نقل را نمی‌توانیم دلیل بگیریم اما خالی از اشعار نیست و احتمال توثیق را تا حدی بالا می‌آورد بر اساس قانون احتمالات.

## نتیجه

پس در نقل ثقات نه می‌توان اعتماد مطلق کرد به‌عنوان قانون عام و قطعی و تام و نه می‌توان آن را کنار گذاشت و به درجه نقل ثقات و تعداد نقل ثقات و جایگاه شخص راوی توجه کرد. فی‌الجمله درجایی که با حجم زیاد نقل ثقات و جایگاه ثقات احیاناً انسان به اطمینانی برسد پس راه مسدود نیست ولی خیلی هم بازنیست که بتوانیم به اطمینانی برسیم. گاهی احتمال را مطرح می‌کند و احتمال با چند نقل تقویت می‌شود ولی نمی‌توان اطمینان حاصل کرد.

بنابراین این‌یک بحث کلی است که نقل ثقات مخصوصاً ثقات دارای جلالتشان دلیل بر توثیق است؟ پاسخ این است که به‌عنوان دلیل تام نیست به دلیل وجوهی که گفتیم اما این‌که اشعار دارد احتمال توثیق را نسبت به مروی عنه تقویت می‌کند و اگر تعدد پیدا کند ازلحاظ کمی و ازلحاظ کیفیت هم جلالت شخصیت راوی هرچه بالاتر باشد می‌تواند بر اساس قانون حساب احتمالات احتمال توثیق را بالا ببرد و احیاناً به نقطه توثیق برسد.

این قانون کلی که در آن نقش نقل ثقات را نه علی الاطلاق می‌پذیریم و نه علی الاطلاق رد می‌کنیم و می‌تواند به اشعار برسد. این قانون کلی گاهی استثنا پیدا می‌کند که هم نقل ثقه شاهد بر توثیق نیست هم این‌که نقل ثقه شاهد بر توثیق هست. بنابراین نه از نقل ثقات توثیق بیرون می‌آید نه علی الاطلاق می‌شود گفت که هیچ فایده‌ای ندارد و این همان اشعار است ولی گاهی حالت‌های استثنایی وجود دارد.

## صورت اول

نقل ثقه ای که هیچ احتمالی بر توثیق شخص نباشد درجایی که روشن است که سیره شخص بر این است که بدون محاسبه وثاقت مروی عنه روایت را نقل می‌کند و قرار او مطابق آنچه در رفتار و سیره عملی اوست بر این است که تصریح عملی او بر این است که وثاقت را به کار نمی‌گیرد گاهی از روش عملی او این را حس کردیم که عنایتی ندارد به این‌که مروی عنه ثقه باشد و از همه را نقل می‌کند یا اینکه خودش به این تصریح می‌کند مثلاً در مورد علامه مجلسی که شاید خودشان تصریح کرده باشد و اگر هم تصریح نکرده باشد مشخص است که نقل ایشان از دیگران از حیث افراد و کتاب دارای وسواس نیست و در مواردی این نقل ثقات از ارزش ساقط می‌شود برای اینکه میدانیم او قرار بر این دقت ندارد.

حتی اگر احتمال دهیم که ثقه اجازه ...

جواب: باید ببینیم که سیره چه بوده است گاهی می‌بینیم که درجایی که اجازه هست این دقت را داشته است گاهی هم ممکن است که در سیره‌اش به این هم دقتی نداشته و نزد هرکسی می‌رفته مطلب را می‌گرفته و نقل می‌کرده است ولو به‌صورت استادی و شاگردی. در استادی و شاگردی سابق حوزه‌ها هم این‌طور بوده است که جدایی مطلقی بین شیعه و سنی نبوده و شیعه پیش اهل سنت درس می‌گرفته است و بالعکس و گاهی هم دقتی می‌کردند و گاهی هم به این جهات کاری نداشته‌اند.

## صورت دوم

این صورت از طرف دیگر است که مواردی و شاهدی از رفتار یا تصریح گفتار داشته باشیم که از ثقه نقل نمی‌کند این همان چیزی است که در ابن ابی عمیر و صفوان و یونس نقل‌شده است که «لایرویون و لایرسلون عن ثقه» که تصریح شده است و اگر کسی این را بپذیرد می‌گوید در اینجا شاهد داریم و این‌ها از غیر ثقه نقل نمی‌کنند و این دلیل بر وثاقت مروی عنه می‌شود یا این‌که شخصیتی است که از افراد ضعیف نقل نمی‌کند یا تعبیری آمده است از او در نجاشی که او از غیر ثقه نقل نمی‌کند به غیر این سه نفر.

پس دو استثنا وجود دارد از قانون کلی که با دلیل قولی یا با استفاده است سبک نقل روات بفهمیم این‌ها دقت در این‌که مروی عنه ثقه باشد نداشتند لذا نقل این‌ها ارزشی ندارد و استثنا دوم برعکس این است که دلیلی به نحو عام قولی مثل لایروی الا عن ثقه داشته باشیم یا این‌که به‌صورت خاص در مورد کسی شاهدی وجود داشته باشد یا در نقل رفتاری او می‌فهمیم که مقید بوده است و از غیر ثقه نقل نمی‌کرده است.

سؤال: کسی تابه‌حال این احتمال را مطرح نکرده است که این لایروی الا عن ثقه، مقصود از ثقه مصدر باشد یعنی لایروی الا عن وثوقٍ باشد؟

جواب: این را ظاهراً مطرح نکرده‌اند که خود این از جهات دیگر محل بحث است ولی در مرسلات آن‌ها گیر دیگری دارد که آقای تبریزی هم می‌فرمودند ولی در نقل مستقیم آن‌ها که نام ببرد دلالت این جمله مرحوم شیخ در عده دلالت تامی است.

سؤال: سیاق هم هست؟

جواب: بله ولی این مطرح نشده است و از جهات دیگر بحث شده است و در یرسلون خیلی‌ها قبول ندارند و جای تردید هم هست.

# در بحث حسین بن علوان کلبی

 این دلیل چهارم است که ممکن است کسی بگوید از قبیل منبه بن عبدالله ابی الجوزاء از حسین بن علوان حدیث نقل کرده‌اند و نقل این‌ها می‌تواند دلیل یا شاهدی بری وثاقت حسین بن علوان باشد. همان‌طور که اشاره شد حسین برخلاف برادرش روایت بیشتری دارد و حسن دو سه روایت بیشتر ندارد و آن‌هم در احکام غیر الزامی بود اما حسین 80 یا 90 روایت دارد که موضوعات مهمی دارد مثل عهد مالک اشتر هم در نکاح دو سه روایت مهم دارد و آن بحث فارس که مهم است و چیزهای دیگر هم اخیراً دیده‌ام که مهم است. این دلیل چهارم گفته می‌شود کسانی از او این روایات را نقل کرده‌اند که برخی از آن‌ها شخصیت‌های مهمی‌اند مثل منبه بن عبدالله ابی الجوزاء است و نقل شخصیتی مثل منبه بن عبدالله یا دلیل یا لااقل شاهدی بر وثاقت حسین بن علوان باشد.

در اینجا دو تقریر وجود دارد:

1-تقریر اول این است که نقل منبه بن عبدالله دلیل بر توثیق است

2- تقریر دوم این است که اگر تقریر اول را نپذیریم می‌تواند شاهدی باشد

وجه این دو تقریر کلامی است که مرحوم نجاشی در مورد ابی الجوزاء تمیمی دارند. مرحوم نجاشی این‌طور فرمودند که: منبه بن عبدالله ابوالجوزاء التمیمی صحیح الحدیث، تعبیر نجاشی در مورد منبه بن عبدالله صحیح الحدیث است و نسبت به منبه بن عبدالله که در سند ورایت زیادی قرار گرفته است شیخ سکوت کرده است، فقط شیخ در ضمن روایتی که از عبدالله بن منبه ،که این تصییف در آن است و همان منبه بن عبدالله است چون ما عبدالله بن منبه نداریم، از حسین بن علوان نقل کرده است می‌فرماید:«روات هذه الخبر کلهم عامة و رجال زیدیه» می‌گوید این‌ها عامی زیدی‌اند و امامی نیست منبه بن عبدالله. البته شیخ توثیقی نسبت به منبه بن عبدالله ندارد آنچه راجع به منبه بن عبدالله داریم علامه است که متأخر است که برخی دلیل نمی‌شمارند و برخی دلیل می‌شمارند ولی مرحوم علامه می‌فرماید :«منبه بن عبدالله ابی الجوزاء ثقةٌ» و آقای خویی می‌فرمایند ظاهر این است که این را کلام نجاشی گرفته است.

پرانتزی در اینجا بازکنیم، این‌که به کلمات علامه در رجالشان می‌شود اعتماد کرد یا نه برمی‌گردد به این‌که مرحوم علامه دارد اجتهادهای خودش را بیان می‌کند مثل آقای خویی یا این‌که ایشان راهی برای نقل عن حسٍ وجود داشته است و گفته‌شده است که غالباً بافاصله چند قرن نمی‌توان گفت مرحوم علامه عن حسٍ توثیق یا تضعیف را نقل می‌کند بلکه با کتاب‌ها و منابع اجتهادی مکند و می‌گوید فلانی ثقةٌ ولی می‌تواند به‌عنوان نظر اجتهادی در مقدمات اجتهاد مؤثر باشد ولی ارزش به معنای قول رجالی متقدم ندارد و در قول مقابل گفته می‌شود نمی‌شود به‌سادگی از اقوال علامه عبور کرد چون بعضی از شیاع‌ها و اموری که شایع بوده است بین اصحاب درباره روات تا آن زمان هم موجش رسیده باشد و بعدها کم شده است و همین‌که شیاع‌ها را بیان می‌کند یک امر حسی است یا این‌که منابعی دسترسی داشته است مثل همین ابن عقبه که کتاب‌های معتبری بوده است. این‌ها اختلافی است که راجع به علامه وجود دارد و آنچه مقبولیت دارد این است که نظر علامه بیشتر نظرات اجتهادی است و درجاهایی می‌شود احتمال حسی هم داد و مستحضر هستید که اگر در خبر محتمل الحدس و الحس باشد می‌گویند آن را حمل بر حس کن و لذا معتبر است و بنابراین کل فرمایشات علامه در خلاصة الرجال‌شان احتمال بر حس نمی‌رود و بلکه شاید غلبه بر احتمال حدس باشد و اجتهادی بودن باشد و نمی‌شود به آن اعتماد کرد ولی درعین‌حال نمی‌توان گفت که کلاً این‌گونه بلکه شاید جاهایی پیدا کرد که خبر ایشان محتمل الحس باشد. اگر احتمال حس در خبر ایشان پیدا شد ادله خبر می‌تواند شامل آن شود و معتبر باشد.

سؤال: بنای عقلا در اینجا هم بر ... است؟

جواب: سخت است بعد از فاصله چند قرن.

سؤال: احتمال زیادی دارد.

جواب: نه، باید احتمال عقلایی باشد.

سؤال: خبر ثقه در یک سری از مواقع است که مثل کسی که چشمش ضعیف است و می‌گوید من یک پرده سیاه دیدم و به این شهادت دهد...

جواب: نه باید احتمال عقلایی باشد ولی چهره‌های برجسته این ممکن است که افراد برجسته‌ای که در نجاشی و شیخ و کشی هیچ نشانه خلافی نیست یا مطرح نشده است. مثلاً در کتاب نجاشی که بیشتر برای مؤلفین بوده است، در این صورت ممکن است این باشد ولی احتمالش عقلایی نیست فی‌الجمله مصداق پیدا می‌کند ولی احتمالش کم است.

سؤال : این کاشف از این نیست که خلاصه اقوال رجالی قبل را بیان می‌کند؟

جواب: نه خودش هم چیزی نگفته است و درجایی که کسی چیزی نگفته است نظر داده است و گاهی خلاف آن نظر داده است.

سؤال: شاید کتبی در دست ایشان بوده که به دست ما نرسیده است؟

جواب: بله شاید این‌طور بوده است مثل کتاب رجال ابن ابی عقده در دست ایشان بوده است چون ایشان می‌فرماید قال ابن عقده کذا.

در اینجا پرانتز را می‌بندیم.

همان‌طور که علامه راجع به حسین بن علوان ثقه داشتند در مورد منبه بن عبدالله هم ثقة دارد. در رجال متقدمین که علی‌القاعده معتبر است البته با تفصیلی که داشتیم ولی مشهور این است که معتبر است این است که شیخ در توثیق یا تضعیف ایشان چیزی نیست ولی نجاشی تعبیرش این است. پس راجع به منبه بن عبدالله در کلامی که بشود از آن توثیق استفاده کرد دو سند داریم:

1-یکی آنچه در کلام علامه در رجالشان دارد که می‌گوید ثقة و این‌که چقدر می‌توان به آن اعتماد کرد بحثی است که عرض کردیم و مقداری دشوار است که به‌تنهایی توثیق علامه قرار بگیرد

2-گزارش دوم نسبت به ایشان آن است که در نجاشی است که در نجاشی می‌گوید منبه بن عبدالله ابی الجوزاء التمیمی صحیح الحدیث، در مورد معنا صحیح الحدیث دو سه احتمال دارد:

الف) دلالت بر توثیق هم ندارد چون صحیح الحدیث است و حدیث یعنی روایت نه تحدیث پس مصدری نیست و حاصل مصدر است و صحیح الحدیث یعنی روایات درستی دارد که درستی آن ممکن است به دلیل همراه بودن با شواهد باشد.

سؤال: صدورش مقصود است؟

جواب: نه صحیح الحدیث یعنی حدیث معتبر است و مفاد آن قبول است ولی مقبولیت آن به دلیل این است که در کتابی واردشده است که شیاع دارد یا افراد متعددی نقل کرده‌اند یا مضامینش درست. یعنی مضمون و محتوا را تائید می‌کند و تائید مضمون و محتوا اعم است از این‌که راوی هم ثقه باشد بنابراین محط شهادت نجاشی صحت محتوای حدیث اوست نه صحت نقل و روایت او. و مقدمه دوم هم این است که صحت محتوا اعم است از وثاقت شخص. گاهی محتوا با شواهد دیگری درست است مثلاً آدم ضعیفی گفت باران می‌آید ولی ما با شواهدی که هست به حرف او اعتماد می‌کنیم.

ب) نظر آقای خویی است که می‌فرمایند که صحیح الحدیث لااقل یک استلزام عرفی دارد با توثیق شخص و می‌فرمایند:« و اعترض علیه بعد بأن الحدیث اعم من الوثاقة و لکن الظاهر انما فهم العلامه هو الصحیح، فإن الصحت الحدیث عبارة مطابقته للواقع و الحکم بذلک یلازم حکم بوثاقت ناقله لامحال» ایشان می‌فرماید دلالت بر صحت محتوا می‌کند و تائید صحت ملازم با تائید راوی است. ما خدمت ایشان نسبت به دلیل دوم برای ملازمه باید بگوییم مقدمه قاطع به صورتی که شما می‌فرمایید ملازمه نیست ولی ملازمه عرفی بعید نیست. وقتی میگوییم حدیث او درست است معنایش این است که عرفا ظهور در این دارد که این سخن در این‌که راوی او فرد مورد اعتمادی است به‌خصوص که در کتاب رجالی می‌آید که قرار است آن کتاب احوال رجالی را بررسی کند نه ملازمه قطعی و عقلی باشد.

ج) احتمال سوم این است که صحیح الحدیث نه‌تنها حاوی ثقة است بلکه بالاتر است چون مفاد حرف او درست است هم خودش را توثیق می‌کند و هم کسانی که او از آن‌ها نقل می‌کند وقتی می‌گوید قابل تائید است که نه تنها خود او ثقه باشد بلکه مروی عنه‌های او هم ثقه باشد و الا اگر بگوییم صحیح الحدیث است و هرچه نقل می‌کند با واسطه نقل کرده است و بدون واسطه ندارد پس مروی عنه‌ها هم درست‌اند اگر نگوییم راوی‌هایش هم درست‌اند.

این سه احتمال است از احتمال پایین تا حداکثری پس احتمال اول این است که صحیح الحدیث دلالت بر وثاقت شخص نمی‌کند و احتمال دوم این است که با ملازمه عرفیه لااقل دلالت بر توثیق خود او می‌کند و احتمال سوم این است که با ملازمه عرفیه توثیق مروی عنه‌ها را هم انجام می‌دهد.